

پیشگفتار

آمارهای موجود، فرصتهای شغلی کنونی پاسخگوی تقاضای فزاینده آنها نیست و نبود امکانات برای ایجاد اشتغال کامل به تشدید بیکاری جوانان در جامعه خواهد انجامید. به سخن دیگر، فشار بر بازار کار موجب تشدید بیکاری، ایجاد بیکاری پنهان، رشد و گسترش مشاغل و خدمات واسطه‌ای و غیر مولد و کاذب در جامعه خواهد شد.

آشنایی با الگوی مورد استفاده دیگر کشورها در زمینه ارتباط نظام آموزش عالی با بازار کار، راه را برای ایجاد فرصتهای شغلی تازه و مولد هموار خواهد ساخت و اشتغال مولد یکی از مهمترین ابزارها به منظور توزیع عادلانه درآمدها، افزایش خدمات اساسی و بهبود سطح زندگی شمار زیادی از افراد جامعه است. گذشته از اینها، آگاهی از روند ارتباط نظام آموزش عالی با بازار کار، کشورها را در اقدام برای سالم‌سازی اقتصاد جامعه تواناتر خواهد ساخت.

اهداف آموزش عالی در کشورهای

مورد بررسی

- ۱- تربیت نیروی انسانی متخصص و دیگر نیروی انسانی مورد نیاز بازار کار
 - ۲- تربیت پژوهشگران مورد نیاز بازار کار
 - ۳- تحقیق و توسعه
 - ۴- شناسایی افراد کارداران و استعدادها در خشان که بتوانند نقشی اساسی در جامعه بازی کنند.
 - ۵- تلاش در جهت برابری فرصتهای آموزشی و گسترش اصول دموکراسی
- تقاضای فراوان برای ادامه تحصیل در کشورهای آسیای شرقی، میراثی است چینی. برپایه اندیشه‌های رایج و سنتی که به آراه کنفوسیوس بازمی‌گردد، افراد تحصیلکرده احترام، مقام و شأن والایی دارند.
- کشورهای اندونزی، ژاپن و کره جنوبی دارای ساختار نظام آموزش عالی ویژه خود هستند که در زیر به آنها اشاره می‌شود:

اندونزی

اندونزی دارای بزرگترین نظام آموزش عالی

کشورهای اندونزی، ژاپن و کره جنوبی در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، کوششهای شایان توجهی در زمینه توسعه نظام آموزشی و منابع انسانی خود به عمل آورده و به موفقیت‌های چشمگیری در این زمینه دست یافته‌اند. وانگهی، برای کسب علوم و دانشهای جدید مبادلات علمی گسترده‌ای با کشورهای پیشرفته انجام داده‌اند. برای بومی‌سازی علوم و تکنولوژی‌های تازه نیز هزینه‌های هنگفتی صرف امور پژوهش و توسعه کرده‌اند.

کشورهای یادشده که در شرق آسیا قرار دارند، با توجه به تغییر و تحولات جهانی تأکید زیادی بر تکنولوژی‌های اطلاعاتی، الکترونیکی و دانش غربی کرده‌اند و در پی آنند که به قدرتهای بزرگ سده ۲۱ تبدیل شوند. در نوشته حاضر تلاش می‌شود ضمن شناساندن نظامها و سیاستهای آموزش عالی این کشورها، ارتباط آنها با برنامه‌های توسعه و بازار کار بررسی شود.

پس از پایان جنگ جهانی دوم و رهایی شمار زیادی از کشورهای جهان سوم از سلطه استعماری غرب، مسأله رشد و توسعه این کشورها موضوع روز شد. از این رو مقامات این کشورها تلاشهایی در جهت بازسازی نهادهای جامعه خود و ایجاد مؤسسات مورد نیاز آغاز کردند. از سویی، رویدادها و تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و همچنین دگرگونیهای پرشتاب تکنولوژیکی، نظام آموزش عالی بیشتر کشورها را با دشواری‌های عمده‌ای روبرو کرده است.

بررسی هر يك از موارد یاد شده نیازمند پژوهشهایی گسترده است، ولی به نظر می‌رسد با توجه به اوضاع کنونی جهان (سیاستهای جهانی‌سازی)، ایجاد اشتغال جدی‌ترین مسأله هر کشور باشد. زیرا قشر جوان و تحصیلکرده نقش مهمی در روند توسعه کشور دارد و با توجه به افزایش چشمگیر آنان در طول سالهای اخیر، کشورها خواه ناخواه با افزایش تقاضای اشتغال روبرو خواهند بود. از سوی دیگر با توجه به

اشتغال دانش‌آموختگان دانشگاهها

درسهایی از تجارب
کشورهای شرق آسیا

احمد حیدری عبدی
عضو هیأت علمی مؤسسه پژوهش
و برنامه‌ریزی آموزش عالی

در میان کشورهای اسلامی است. این کشور توانسته است ضمن گذشتن از مراحل اولیه توسعه اقتصادی و اجتماعی، بزرگترین نظام آموزشی غیردولتی را برپا کند به گونه‌ای که هم‌اکنون بیش از یک‌هزار و هشتصد دانشگاه خصوصی و هفتاد دانشگاه دولتی در این کشور فعال هستند.

ساختار نظام آموزشی این کشور چنان است که هر یک از مراحل آن، افراد را برای سطح ویژه‌ای از هرم نیروی انسانی آماده می‌کند. به سخن دیگر، نظام آموزشی اندونزی در پی آن است که افراد مورد نیاز بخشهای گوناگون اقتصادی و اجتماعی را تربیت کند. از این رو «برونداد» (دانش آموخته) هر یک از زیرنظامهای آموزشی با به دست آوردن دانش و فرا گرفتن مهارت‌های مربوط به سطوح متناظر هرم نیروی انسانی به بازار کار روی می‌آورد یا در سطح آموزشی بالاتر نام‌نویسی می‌کند.^۱

در دوران استعمار نزدیک به نیمی از دانشگاه‌های اندونزی در جزیره جاوه بزرگترین جزیره آن کشور که حدود دو سوم جمعیت اندونزی را دربرمی‌گیرد، ایجاد شده بود، ولی پس از استقلال بتدریج دیگر ایالت‌های این کشور نیز خواستار دانشگاه دولتی شدند. از این رو در طول یک دهه پس از استقلال اندونزی، مقامات این کشور برای استقرار عدالت آموزشی، توزیع جغرافیایی عادلانه منابع و امکانات آموزشی و در نتیجه توسعه این کشور به تأسیس دانشگاه‌هایی در دیگر ایالتها مبادرت ورزیدند.

در سال ۱۹۶۱ قانونی ملی در زمینه آموزش عالی به تصویب رسید که برپایه آن دولت متعهد شد در هر یک از ۲۲ ایالت آن زمان دستکم یک دانشگاه دولتی ایجاد کند و در نتیجه چند دانشگاه دولتی در دیگر ایالت‌های این کشور برپا شد. در این قانون همچنین بر لزوم آموزش فناوری و علوم تأکید بیشتری شده بود.

دولت اندونزی برای گسترش آموزش عالی چند موضوع اساسی را مورد توجه قرار داده است: برابری دسترسی شهروندان به نظام آموزشی، کیفیت آموزشی، همخوانی آموزش با نیازهای توسعه ملی کشور، کارایی نظام آموزشی

آموزش عالی اندونزی دارای دو جهت اساسی در زمینه آموزش‌های علمی و آموزش‌های فنی و حرفه‌ای است. محور آموزش‌های علمی، توانایی در فراگیری علوم و فناوری در سه مقطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری و محور آموزش‌های فنی و حرفه‌ای، فراگیری مهارت‌ها و به کارگیری فناوری است که با عنوان «برنامه‌های دیپلم» مشخص می‌شود.

مدت آموزش‌های این دوره از یک تا چهار سال است، با این حال بیشتر برنامه‌های آن که در زمینه تربیت تکنیسین است، سه سال به طول می‌انجامد.

در اندونزی از مؤسسات آموزش عالی انتظار می‌رود با آزاد بودن در انتخاب حدود ۴۰ درصد (۵۰ واحد) از واحدهای درسی، برنامه‌ها و دوره‌های آموزشی خود را متناسب با دگرگونیهای پرشتاب علم و فناوری تنظیم کنند و با نیازهای بازار کار همسو سازند.

با این شیوه تطابق همیشگی، انتظار می‌رود «برونداد»‌های دانشگاهی نیازهای جامعه را برآورده کند.

تحصیلات تکمیلی در این کشور بیشتر بر پژوهش استوار است. از این رو رویکرد بیشتر به آن دوره‌ها به رشد و گسترش فعالیتهای پژوهشی خواهد انجامید. از این رو اصل رقابت برای دریافت اعتبارات بیشتر نیز با عنایت به این موضوع به کار می‌رود.

در واقع این اقدامات باعث کمک به دانشگاهها و مراکز علمی، فعالیتهای پژوهشی و نشریه‌های علمی خواهد شد. به تازگی طرحی با عنوان «تحقیقات دانشگاهی در حمایت از تحصیلات تکمیلی» با بهره گرفتن از وام بانک جهانی به اجرا درآمده است که دربرگیرنده ۳۰ مرکز پژوهشی، ۱۶۰ عنوان پژوهش‌های گروهی و ۱۰۰۰ بورس تحصیلی برای دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری است.

وزارت آموزش و فرهنگ اندونزی، مسؤلیت کلی نظام آموزشی این کشور را بر عهده دارد و «اداره کل آموزش عالی - Di- rectorate General of Higher Education -

● رویدادها و تحولات

سیاسی، اقتصادی و همچنین اجتماعی و همچنین دگرگونیهای پرشتاب تکنولوژیکی، نظام آموزش عالی بیشتر کشورهای جهان سوم را بادشواری‌های بزرگی روبه‌رو کرده است. بررسی هر یک از موارد یادشده نیازمند پژوهشهایی گسترده است ولی بنظر می‌رسد با توجه به اوضاع کنونی جهان (سیاستهای جهانی سازی)، ایجاد اشتغال جدی‌ترین مسأله هر کشور باشد.

(DGH) این کشور بر همهٔ مؤسسات آموزش عالی گوناگون اندونزی نظارت و بودجهٔ آنها را کنترل و امور اداری‌شان را با دقت هدایت می‌کند. ادارهٔ کل آموزش عالی اندونزی موظف است وسایل تحقق اهداف آموزش عالی را با رعایت برنامه‌های توسعه فراهم سازد.

هدفهای کلی آموزش عالی اندونزی از سوی «هیأت برنامه‌ریزی ملی» (National Planning Board) تعیین و سپس در چارچوب برنامه‌های پنجسالهٔ توسعه به‌گونهٔ جزئی‌تر بررسی و به‌مورد اجرا گذاشته می‌شود.

برای اختیار داده شده به دانشگاهها آنها می‌توانند اهداف و رسالتهای خود را به‌گونهٔ مستقل و با توجه به توانایی‌ها و ظرفیتشان تعیین کنند. از این‌رو برای رسیدن به اهداف موردنظر، برنامه‌ها به شیوهٔ مشورتی و تبادل نظر میان مدیران و کارکنان دانشگاهها تنظیم می‌شود. در برخی موارد نمایندگان دانشجویان نیز در این فرایند نقش داشته‌اند.

پس از مشورتهای لازم، برنامه‌ها به دولت مرکزی پیشنهاد می‌شود. دولت نیز برنامه‌ها را بررسی و به‌آهایی که در راستای اولویتهای ملی باشند، بودجهٔ بیشتری اختصاص می‌دهد. هدف این تدابیر آن است که مؤسسات آموزش عالی اولویتهای ملی را سرلوحهٔ برنامه‌های خود قرار دهند و در جهت توسعهٔ کشور حرکت کنند.

بودجهٔ آموزش عالی اندونزی معمولاً در برنامه‌های پنجساله توسعه اعلام و بیشتر اعتبارات دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی اندونزی از این راه فراهم می‌شود. دولت اندونزی به منظور تخصیص اعتبار به برنامه‌های مطالعاتی مؤسسات آموزشی دولتی و خصوصی، در سال ۱۹۹۵ نهادی با نام «هیأت اعتبار بخشی ملی» ایجاد کرد.

این هیأت آگاهیهای مربوط به چگونگی هزینهٔ اعتبارات و عملکرد مؤسسات آموزش عالی را در اختیار سازمانهای مربوط قرار می‌دهد. این هیأت از یک رئیس، یک دبیر اجرایی و ۱۵ عضو دیگر تشکیل شده است که در واقع نمایندگان گروههای گوناگون ذینفع در آموزش عالی مانند نمایندگان دانشگاههای دولتی و

خصوصی و کارفرمایان بخش خصوصی هستند. بودجهٔ پژوهشی وزارت آموزش و فرهنگ بیشتر به فعالیتهای پژوهشی برون‌گر و کاربردی مانند افزایش زمینه‌های کمک به صنایع کوچک، گسترش تحصیلات تکمیلی و تکنولوژی اختصاص می‌یابد.

ژاپن

در سالهای دههٔ ۱۹۶۰ همزمان با رشد اقتصادی ژاپن، نقش آموزش و پرورش در زمینهٔ رشد استعدادهای جوانان اهمیت بیشتری یافت. از سوی دیگر همزمان با رشد صنایع، نیاز به نیروی کار ماهر نیز فزونی گرفت. از این‌رو مقامات آموزش و پرورش ژاپن برای پاسخگویی به درخواستهای صاحبان صنایع مبنی بر تربیت دانش‌آموختگان متخصص، در پی تقویت نظام آموزش عالی این کشور برآمدند. ایجاد دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی گوناگون در این راستا بود. در این سالها درآمد خانواده‌ها نیز افزایش یافت. از این‌رو تقاضا برای ورود به دانشگاهها نیز صعودی به خود گرفت.

در دههٔ ۱۹۶۰، آموزش و پرورش از چنان توسعهٔ پرشتابی برخوردار شد که آن را «دورهٔ انفجار آموزشی» نام نهادند و از این‌رو، در نظام آموزش عالی نیز تغییراتی پدید آمد. یکی از ویژگیهای آموزش عالی ژاپن در این دهه افزایش مؤسسات آموزش عالی خصوصی بود.^۲

در سال ۱۹۶۸ نزدیک به ۱۰ درصد نیروی کار ژاپن دارای تحصیلات عالی بودند. یک دهه بعد این رقم به ۱۵ درصد افزایش یافت.

در سال ۱۹۸۲ مؤسسات صنعتی نزدیک به ۷۰۰/۰۰۰ دانش‌آموخته استخدام کردند و صنایع ساختمانی نیز ۲۰۰/۰۰۰ نفر به‌کار گرفتند.

به نظر می‌رسد که در دههٔ جاری کاهش زیادی در پذیرش افراد ۱۸ ساله روی دهد و حتی گفته می‌شود که ممکن است این مقدار کاهش به ۴۰ درصد برسد. برای مثال برآورد می‌شود که پذیرش دانشجویان از ۲ میلیون نفر در دههٔ ۱۹۹۰ به ۱/۲۰۰/۰۰۰ نفر در دههٔ ۲۰۱۰ کاهش یابد. از این‌رو دانشگاهها و مؤسسات

تا بیست ساله این کشور را تشکیل می‌دادند، مشغول تحصیل بودند. از این رو جمعیت دانشجویی کره جنوبی شاید بزرگترین جمعیت دانشجویی در جهان باشد.

هم اینک دانشجویان مؤسسات خصوصی ۸۲/۲ درصد کل دانشجویان این کشور را تشکیل می‌دهند.

بدین‌سان کره جنوبی نیز که همانند ژاپن از منابع طبیعی بهره‌مند نیست، برای رشد و توسعه اقتصادی خود بر تربیت نیروی انسانی تأکید دارد.

دولت کره جنوبی همچنین به‌منظور افزایش توان فنی و تکنولوژیکی خود مبادرت به ایجاد مؤسسات و سازمانهایی کرده است که عمده‌ترین آنها بدین قرار است:

۱- مؤسسه اطلاعات صنعتی و تکنولوژی کره

۲- پروژه‌های ملی تحقیق و توسعه

برنامه‌های توسعه و سیاستهای

اشتغال‌زایی

اندونزی: اقتصاد اندونزی در سالهای آغازین دهه ۱۹۶۰ وضع نابسامانی داشت و با فقر روبه‌رو بود. نرخ تورم ۳ رقیمی و ریخت‌پاش زیادی در بودجه‌های دولتی وجود داشت. اما این کشور با راهکارهایی توانست به ثبات سیاسی دست یابد و آرام آرام اعتماد سرمایه‌گذاران خارجی را جلب کند و بدین‌سان به پیشرفتهای مهمی دست یابد.

در اواخر دهه ۱۹۶۰، دولت اندونزی برای دستیابی به توسعه، به اجرای برنامه‌های پنجساله توسعه اقتصادی و اجتماعی روی آورد. در این برنامه‌ها تلاشهای زیادی برای ارتباط دادن نظام آموزشی با رشد و توسعه اقتصادی به عمل آمد. در نخستین و دومین برنامه که از سال ۱۹۶۹ آغاز شد و تا ۱۹۷۹ ادامه داشت، بر توسعه بخش کشاورزی، بهبود شرایط زندگی و ایجاد يك زیربنای صنعتی تأکید شد. اندونزی همانند کره جنوبی راهبرد سرمایه‌بر را در دهه ۱۹۷۰ پی گرفت.

دولت اندونزی به علت گسترده بودن جنبه‌های گوناگون توسعه و محدودیت منابع بر

آموزش عالی ژاپن تلاش می‌کنند تا خود را با نیازهای آینده جامعه وفق دهند و رشته‌هایی که در دهه آینده کاربرد بیشتری دارد، دایر کنند.

کره جنوبی

کره جنوبی از سطح علمی بسیار بالایی برخوردار است. برنامه‌های دولت در جهت گسترش کمی و کیفی نظام آموزشی، در چند دهه گذشته پیشرفتهای گسترده‌ای برای این کشور به بار آورده است. با این حال نقش خانواده‌ها را نیز در این خصوص نباید نادیده گرفت. زیرا به آموزش و پرورش اهمیت زیاد می‌دهند و در این راه سرمایه‌گذاری می‌کنند، به گونه‌ای که ویژگی برجسته جامعه کره یعنی تقاضای زیاد برای آموزش و ادامه تحصیل موجب شرطی شدن ارتباط دوسویه میان دولت، آموزش و رشد اقتصادی شده است.

در این کشور، ورود به دانشگاه بویژه دانشگاه سؤال موفقیت با ارزش خانوادگی محسوب می‌شود. افزون بر این، گرانش به توسعه، پیشرفت و رقابت با کشورهای همسایه مانند ژاپن، چین و کره شمالی، مردم را به تلاشهای گسترده در راه بالا بردن سطح علمی و فرهنگی کشور واداشته است.

دولت کره جنوبی از دهه ۱۹۶۰ بر نوسازی و توسعه کشور تأکید کرد و صنایع و تولیدات صنعتی خود را افزایش داد. در دهه ۷۰-۱۹۶۰ با توجه به رشد اقتصادی کره جنوبی، تقاضا برای آموزش عالی نیز افزایش یافت. به گونه‌ای که کشور در سال ۱۹۶۰ با رشد جمعیت دانشجویی به میزان ۱۴/۴ درصد روبه‌رو شد.

در این دهه دولت کره جنوبی برای حفظ نظم و امنیت عمومی، عدالت اجتماعی و تربیت نیروهای کارشناس دست به تلاشهای چشمگیر در جهت گسترش دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی زد.

در سال ۱۹۸۳ بیش از يك میلیون دانشجو در دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی کره جنوبی مشغول تحصیل بودند. در سال ۱۹۹۴، ۲/۲۰۰/۰۰۰ دانشجو که ۷۰ درصد افراد هجده

● ساختار نظام آموزشی

اندونزی چنان است که هر

يك از مقاطع آن، افراد را برای

سطح ویژه‌ای از هرم نیروی

انسانی آماده می‌کند.

به‌سختی دیگر، نظام

آموزشی اندونزی تلاش

می‌کند افراد مورد نیاز

بخشهای گوناگون اقتصادی

و اجتماعی را تربیت کند.

برنامه تازه دارای ۸ ماده ناظر به توسعه و تحکیم پایه‌های صنعتی است که بر گسترش صنایع مهندسی، بویژه ماشین‌آلات، الکترونیک و صنایع کوچک کاربرد تأکید می‌کند. رشد اقتصادی اندونزی تا اندازه زیادی مدیون توسعه بخش غیر کشاورزی (مانند صنایع) است که در پرتو آن سهم تولید ناخالص ملی از ۴۰ درصد به ۸۰ درصد افزایش یافته است.

نکته دیگر آن است که بخش آموزش بالاترین دستاورد را در توسعه ملی اندونزی داشته است. به گونه‌ای که یونسکو به پاس موفقیت‌های به دست آمده در زمینه توسعه آموزشی «مدال طلای ابوعلی سینا» را در سال ۱۹۹۴ به این کشور اعطا کرد.^۲

ژاپن: در بیشتر نقاط جهان دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها یا دانشجویان سال آخر از آن بیم دارند که نتوانند شغل مناسبی به دست آورند، اما این امر درباره دانش‌آموختگان ژاپنی صادق نیست زیرا آنان نسبت به دانش‌آموختگان دیگر کشورها از وضع استخدامی مطلوبتری برخوردارند.

هم‌اینک ۳۶ درصد از جوانانی که تحصیلات متوسطه را به پایان رسانده‌اند وارد دانشگاه‌ها می‌شوند. ۱۲ درصد نیز تحصیلات خود را در مدارس عالی فنی ادامه می‌دهند. از این رو تقریباً نیمی از این کسان برای ادامه تحصیل وارد دانشگاه‌ها می‌شوند و در عمل همه آنان تحصیلات خود را در این مؤسسات تا پایان دوره ادامه می‌دهند.

نزدیک به نیمی از کسانی نیز که دوره متوسطه را به پایان رسانده‌اند وارد بازار کار می‌شوند؛ نیمی دیگر هم پس از پایان تحصیلات عالی بدین گروه می‌پیوندند. در عمل هر دو گروه از راه آموزشهای ضمن خدمت با شرایطی شبیه نظام «استاد-شاگردی» آموزشها و مهارتهای شغلی خود را افزایش می‌دهند.

به سخن دیگر می‌توان گفت که تنها نیمی از آموزشهایی که ژاپنی‌ها پیش از رسیدن به دوران بزرگسالی فرا می‌گیرند، از راه مدرسه، کالج یا دانشگاه است و نیم دیگر از راه آموزشهای ضمن خدمت در شرکتها یا سازمانهای دولتی و خصوصی مربوط انجام می‌گیرد.

پایه نیازهای ملی به اولویت‌بندی اهداف توسعه مبادرت ورزید و بر اساس آن، بر توسعه منابع انسانی به منظور بالا بردن کیفیت توسعه ملی تأکید کرد. زیرا از این راه بهره‌وری بهینه از منابع طبیعی کشور صورت می‌گیرد.

در دومین برنامه توسعه، بر افزایش تواناییهای نیروی انسانی همزمان با توسعه اقتصادی تأکید شد. بر این پایه بخش آموزش عالی موظف شد در زمینه نیازها و پشتیبانی‌های موفقیت‌آمیز این برنامه پاسخگو باشد.

در این برنامه بر توسعه پرشتاب‌تر آموزش علوم پایه و مهندسی کشور به منظور برآورده ساختن نیازهای جامعه تأکید شد. سومین برنامه توسعه اقتصادی از کشاورزی و صنایع کاربر مانند نساجی حمایت کرد. همچنین دولت توجه زیادی به صنایع تولیدی کرد.

در این سالها درآمد سرشار نفت اندونزی را یاری کرد تا در سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۸۱ به ترتیب به نرخهای رشد ۹/۹ و ۷/۶ درصد برسد. در این سالها نفت ۷۰ درصد درآمدهای دولت را تأمین می‌کرد و از این راه اندونزی ۲/۸ میلیارد دلار مازاد درآمد داشت.

برنامه چهارم توسعه بر تقویت مبانی صنعتی تأکید داشت. اندونزی در دهه ۱۹۸۰ تلاش کرد با طرح «فهرست سیاستهای سرمایه‌گذاری» (Investment Policy List)، صنایع را زیر نفوذ خود بگیرد. این سرمایه‌گذارها در صنایع فولاد، پلاستیک و پتروشیمی و در قالب اعتبارات دولتی و حمایتهای تجاری انجام گرفت. شرایط ویژه محلی مورد توجه قرار گرفت و سرمایه‌گذاریهای خارجی محدود شد؛ ولی این سیاستها به شکست انجامید.

بین سالهای ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۹ دولت اندونزی سیاست خود را تغییر داد و سهم بخش صنعت را از ۴۳ درصد به ۲۳ درصد در سال ۱۹۸۹ کاهش داد. تجارت به گونه گسترده آزاد و سرمایه‌گذاری خارجی تشویق شد.

در برنامه پنجساله پنجم توسعه، تلاش شد که ۱/۵ میلیون شغل تازه در صنعت ایجاد شود که ۹۳۰/۰۰۰ مورد آن در صنایع تولیدی کوچک باشد.

● در ژاپن همزمان با رشد صنایع، نیاز به نیروی کار ماهر نیز فزونی گرفت. از این رو مقامات آموزش و پرورش ژاپن برای پاسخگویی به درخواستهای صاحبان صنایع مبنی بر تربیت دانش‌آموختگان متخصص، در پی تقویت نظام آموزش عالی این کشور برآمدند و ایجاد دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی گوناگون در این راستا بود.

هماهنگی نظام آموزشی با نیازهای اقتصادی و اجتماعی، از مهمترین سیاستهای دولت ژاپن برای تأمین رشد و توسعه این کشور بوده است. مقامات ژاپن دریافته‌اند که برای توسعه و پیشرفت باید بیش از پیش بر توان آموزشی و علمی خود بیفزایند و در همه زمینه‌ها، نیروی انسانی لازم را تربیت کنند.

از این رو مسئولان بویزه پس از جنگ جهانی دوم دست به اجرای برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی به منظور بهبود وضع جامعه و افزایش رشد و توسعه اقتصادی کشور زده‌اند. در واقع، برنامه‌ریزی، اساس همه فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی دولت و مؤسسات دولتی و خصوصی ژاپن است. بیشتر وزارتخانه‌ها و مؤسسات ژاپنی دارای واحدهای برنامه‌ریزی هستند که در خصوص مسایل مربوط تصمیم می‌گیرند. دولت ژاپن از پایان جنگ جهانی دوم تاکنون ۱۱ برنامه توسعه اقتصادی اجرا کرده است.

برنامه دو برابر کردن درآمد ملی (۱۹۶۱-۷۰)، یکی از موفق‌ترین و پرمسودترین برنامه‌های اقتصادی در دوران رشد پرشتاب اقتصادی ژاپن بوده است.

ژاپن از سالهای آغازین دهه ۱۹۶۰، اقتصاد خود را بر پایه صنایع دودزا و تولید انبوه صنایع سنگین مانند فولاد، خودرو و کشتی‌سازی گذاشت. هدف این برنامه که در سالهای بعد نیز پی گرفته شد، گسترش صادرات و افزایش درآمد مردم بود و بر تربیت نیروی انسانی تأکید داشت. در واقع این نخستین برنامه توسعه اقتصادی ژاپن بود که افزایش توان و مهارت نیروی انسانی متخصص را شرطی اساسی برای توسعه اقتصادی این کشور می‌دانست. از این رو بودجه هنگفتی به امور آموزشی و پژوهشی اختصاص یافت. این برنامه، پشتیبانی عمومی را برای تلاش در جهت رسیدن به رشد سریع به دست آورد و از این رو برنامه موفق بود.

در آغاز تدوین برنامه‌های توسعه، کمبود نیروی کار در رشته‌های فنی و مهندسی چشمگیر بود و با اجرای برنامه‌های توسعه، این کمبودها نمود بیشتری یافت. مقامات مربوط دریافته‌اند که باید به علوم و تکنولوژی به عنوان

گرایش دانشجویان ژاپنی بیشتر به کار در شرکت‌های خدماتی، بیمه، بانکها و وسایل ارتباط جمعی است و این، برای شرکت‌های تولیدی بسیار مشکل‌ساز است. بیشتر دانشجویان رشته‌های فنی و مهندسی نیز جذب شرکت‌های تجاری و خدماتی می‌شوند. شرکت‌های تولیدی هم ناچار برای جذب دانش‌آموختگان امتیازات زیادی مانند دستمزد بیشتر، مسکن و مزایای جانبی دیگر در نظر می‌گیرند.

کارمندان عالی‌رتبه ژاپن همگی از بهترین دانشگاه‌های این کشور فارغ‌التحصیل شده‌اند و با گذراندن مدارجی با دقت تمام به پست‌های از پیش تعیین شده ارتقا یافته‌اند. دانشجویان دانشگاه توکیو در رأس ۲ میلیون دانشجوی دانشگاه‌های ژاپن قرار دارند. ورود به این دانشگاه بسیار دشوار است. داوطلب باید همراه با گذراندن آزمونهای درسی، تواناییهای ارزنده و شایان توجه خود را بروز دهد و از اراده و عزمی راسخ برخوردار باشد. در دانشگاه توکیو با استعدادترین دانشجویان وارد دانشکده حقوق می‌شوند که در واقع آموزشهای گسترده‌ای در زمینه اداره امور عمومی عرضه می‌کند. تأکید دوم بر رشته علوم سیاسی است.

دانش‌آموختگان ممتاز دانشکده حقوق در معتبرترین وزارتخانه‌ها (دارایی، صنایع و بازرگانی بین‌المللی و امور خارجه) و سازمانها (برنامه‌ریزی اقتصادی، محیط زیست و سازمان ملی زمین) مشغول به کار می‌شوند. از حدود ۲۰ دانشجوی برجسته‌ای که هر سال وارد يك وزارتخانه مهم می‌شوند، شاید حدود ۱۵ نفر دانش‌آموخته دانشکده حقوق دانشگاه توکیو باشند. این امر نشانه‌ای از بازتر شدن نظام در قیاس با گذشته است که این رقم به ۱۸ یا ۱۹ نفر می‌رسید.

امروزه ۵ یا ۶ نفر از این افراد از میان دانشجویان ممتاز دیگر دانشگاه‌های ملی مانند «هیتو تسو یاشی» و «کیو تو» یا دانشگاه‌های خصوصی چون «کیو یو» و «اسدا» یا دانشکده اقتصاد دانشگاه توکیو برگزیده می‌شوند.^۴

این اقدامات موجب شده است که ژاپن در سنجش با دیگر کشورها کمترین میزان بیکاری را داشته باشد.

سیاستهای ژاپن در زمینه تکنولوژی

سیاستهای ژاپن در این زمینه نقش مهمی در رشد و توسعه صنعتی این کشور داشته است. سطح تکنولوژی صنعتی ژاپن تا سالهای آغازین دهه ۱۹۷۰ بسیار پایین تر از آمریکا و اروپا بود. در آن زمان زمامداران ژاپن تلاش کردند با خرید تکنولوژیهای خارجی و گردآوری دانش فنی و توسعه و بهسازی آنها نیازهای جامعه خویش را برآورده سازند.

ژاپن هیچگاه تکنولوژی غرب را به طور کامل نپذیرفت، بلکه تلاشهای زیادی در جهت دگرگون کردن و بومی کردن آنها به عمل آورد. از این رو می توان گفت که در مورد تکنولوژیهای کاربر، در زمینه به کارگیری نیروی انسانی و سرمایه موفق بوده است.^۶

در نیمه دوم دهه ۷۰ سطح تکنولوژی در ژاپن گسترش یافت، تا جایی که از تکنولوژیهای خارجی بی نیاز شد. در این زمان دولت برای توسعه تکنولوژیهای بومی، سرپرستی و هدایت برنامههای تحقیق و توسعه را در دست گرفت و اجرای این برنامهها را به شرکتهای خصوصی واگذار کرد.

دولت ژاپن همچنین سیاستهای تشویقی مانند دادن کمکهای مالی و کاهش مالیات بر هزینههای افزوده تحقیق و توسعه و برنامههای تحقیق و توسعه در بخش خصوصی را پی گرفت. این گامها موجب شد تا دولت نقش بسیار مهمی در گسترش تکنولوژی صنعتی بازی کند.^۷

در ژاپن، به دنبال جذب تکنولوژی خارجی، نرخ رشد سرمایه گذاری در زمان کوتاهی افزایش چشمگیر یافت و موجب عرضه نیروی کار متخصص و ماهر همراه با پیشرفت تکنولوژی شد.^۸

سیاستهای ژاپن در زمینه تکنولوژی را می توان چنین برشمرد.

۱- جهانی کردن تکنولوژی

۲- بالا بردن سطح تحقیقات پایه

۳- احساس مسئولیت در برابر مشکلات

زیست محیطی

۴- افزایش کیفیت زندگی از راه توسعه

سرچشمه شکوفایی اقتصاد کشور بهای زیادی بدهند. از این رو ضرورت گسترش آموزشهای فنی و حرفه ای و آموزش عالی نمایان گشت.

در این خصوص مقامات دولتی ژاپن در آغاز سده بیستم، تلاشهای خود را برای گسترش ارتباط با غرب و الگوبرداری هوشمندانه از دانشهای فنی و همگون ساختن آنها با شرایط اقتصادی و اجتماعی کشور خود آغاز کردند. آنان نیک دریافتند که با توجه به فقر منابع طبیعی باید راه صنعتی کردن کشور را در پیش گیرند.

ژاپن در دهه ۱۹۷۰ یعنی مرحله دوم به سوی تولید کالاهای مصرفی پیچیده تر مانند کامپیوترهای جیبی، تلویزیون رنگی و وسایل صوتی حرکت کرد.

ژاپن در مرحله سوم به سوی تولید صنایع الکترونیکی پیش رفت. هم اینک صنایع الکترونیکی ژاپن از نظر اندازه تقریباً برابر با صنعت تولید موتور است و همه پیش بینی ها گویای آن است که رشد آن ادامه خواهد یافت.

شکوفایی پس از جنگ در زمینه ساخت ماشین حساب، تلویزیون و سپس ویدئو، صنایع داخلی این کشور را نیرومند و غنی ساخت.

امروزه ژاپن یک دوره حیاتی در زمینه تکنولوژیهای تازه را می گذراند، مانند میکروچیپها، کامپیوترها و روباتها و مهمتر از آن پایه های مرحله چهارم توسعه خود را می گذارد.

برنامه ریزی بلندمدت همراه با همبستگی ملی و اخلاق کاری نیرومند، نقش مهمی در موفقیت ژاپن در دهه های پس از جنگ داشته است.

از نظر نهادی، نظام اشتغال ژاپن از سوی اتحادیه های کارگری، انجمنهای کارفرمایی و سیاستگذاران دولتی اداره و نظارت می شود. این نهادها سه گانه، دارای ارتباطات دوسویه بوده و مسایل کلان اشتغال و دگرگونی های نظام اشتغال با مذاکرات اتحادیه های کارگری و انجمنهای کارفرمایی یا داوری دولت حل و فصل می شود. سیاستهای کلان اشتغال را نیز دولت تعیین و تصویب می کند.^۹

۵- گسترش همکاریهای بین‌المللی در زمینه تحقیق و توسعه

۶- تربیت افراد فنی در زمینه‌های یاد شده

۷- توسعه نظام تحقیقات پایه از راه همکاریهای بیشتر میان صنعت، دولت و دانشگاه

۸- بومی کردن تکنولوژی

کره جنوبی: کره جنوبی که در دهه ۱۹۵۰ با رشد ناخالص ملی و سرانه‌ای کمتر از نیجریه و مصر از فقیرترین کشورهای جهان بود. در دهه بعد تلاشهای گسترده‌ای در راه رشد و توسعه آغاز کرد.

موفقیت کره نیز همانند ژاپن با يك اقتصاد جنگ‌زده آغاز شد؛ یعنی در شرایطی که نزدیک به دو سوم ظرفیت تولیدی و ۱/۵ میلیون نفر را در جنگ با ژاپن و کره شمالی از دست داده بود.

این کشور با منابع طبیعی اندک، تراکم جمعیت و اقتصاد نابسامان توانست با اتخاذ سیاستهای مناسب، يك سده رشد را به گونه فشرده در سه دهه به انجام رساند تا آنجا که در فاصله سالهای ۱۹۶۴ تا ۱۹۹۴، میزان رشد تولید ناخالص ملی سرانه این کشور در سال ۷ درصد بوده و کره از نظر آهنگ رشد اقتصادی در شمار موفق‌ترین کشورهای جهان قرار داشته است.

دولت کره جنوبی در سال ۱۹۶۰ با توجه به اوضاع اقتصادی و اجتماعی پس از دو جنگ (ژاپن و کره) با درآمد سرانه ۸۷ دلار و نرخ بیکاری ۱۱/۲ درصد و با هدف ایجاد اشتغال و افزایش درآمد عمومی اقداماتی را آغاز کرد.

با آغاز این دهه همزمان با ریاست جمهوری «پارک چونگ‌هی»، استراتژی توسعه کره از صنعتی شدن درون‌نگر به توسعه برون‌نگر با تکیه بر صادرات دگرگون شد. این تغییر سیاست، جالب توجه بود، زیرا در آن دوران اندیشه غالب در بیشتر کشورهای تازه استقلال یافته، صنعتی شدن با درپیش گرفتن سیاست درون‌گرایی جایگزینی واردات بود.

نخستین برنامه ۵ ساله توسعه اقتصادی کره جنوبی در سال ۱۹۶۲ آغاز شد. در این برنامه، رشد بر محور صادرات، جایگزین سیاست

جایگزینی صادرات شد که دچار دو مشکل کمبود منابع طبیعی و بازار کوچک داخلی شده بود. توسعه صنعتی بر محور صادرات در فضای اقتصادی مساعد جهانی و با یاری چشمگیر آمریکا که بازارهایش را به روی واردات از کره جنوبی گشوده بود آغاز شد.

ویژگی دیگر در روند رشد و عملکرد کره ویژه در دهه ۱۹۶۰، اتکای نسبی بیشتر دولت بر «استقرار» به جای «سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی» به‌منظور تأمین سرمایه بود (درحالی‌که در دیگر کشورهای تازه صنعتی شده آسیای شرقی وضع بر این روال نبود). سرمایه‌گذاری خارجی سخت کنترل می‌شد و تنها به بخشهایی ویژه و برگزیده اختصاص می‌یافت. زیرا دولت کره جنوبی از تسلط بیگانگان بر اقتصاد کشور بیم داشت و معتقد بود که کنترل و نظارت بر عملکرد شرکت‌های چند ملیتی دشوارتر از نظارت و کنترل بر شرکتهای متعلق به اتباع این کشور است.

يك منبع عمده و اصلی پویایی در مرحله تازه معجزه اقتصادی کره جنوبی، هیأت برنامه‌ریزی اقتصادی بود که اختیار و توانایی ابتکار و نوآوری داشت و طرحها و برنامه‌های اقتصادی را هماهنگ می‌کرد و به اجرا درمی‌آورد. گذر کره از مرحله انتقال به مرحله صنعتی شدن صادرات - محور از راه پرداخت و تخصیص یارانه مستقیم به برخی اقلام صادراتی و در همان حال دادن وامهای ترجیحی به همه صنایع صادراتی میسر شد. تعیین اهداف صادراتی در برخی بخش‌ها و دیگر اقدامات و نوآوری‌ها برای افزایش و گسترش صادرات عملی شد و پیشرفت برنامه‌ها تحت نظارت قرار گرفت.

کنترل و نظارت دولت بر چگونگی تخصیص و هزینه شدن بودجه و منابع خارجی و دیگر اعتبارات، دولت را به بازیگر اصلی در میدان تصمیم‌گیری برای سرمایه‌گذاری و هدایت اقتصاد و تعیین جهت و مسیر آن تبدیل کرد.

دولت در دومین برنامه ۵ ساله، صدور کالاها و محصولات تولید شده در کره جنوبی را به‌عنوان موفقترین بخش شناخت و تصمیم گرفت. در آینده در این حوزه سرمایه‌گذاری کند.

● مسئولان ژاپنی در آغاز سده بیستم، تلاشهایی برای برقراری ارتباط با غرب و الگوبرداری هوشمندانه از دانشهای فنی و همگون ساختن آنها با شرایط اقتصادی و اجتماعی کشور خود آغاز کردند. آنان به خوبی دریافتند که با توجه به فقر منابع طبیعی باید راه صنعتی کردن کشور را در پیش گیرند.

مراحل، سیاستگذاران توسعه کره جنوبی را بر آن داشت که با توجه به نقش و اهمیت صنایع کوچک در توسعه این کشور به حمایت از آنها بپردازند.

از این رو در مرحله چهارم توسعه (۱۹۵-۱۹۸۶)، با گنجانده شدن اصولی در قانون اساسی این کشور، دولت مسئول پشتیبانی همه‌جانبه از صنایع متوسط و کوچک شناخته شد. بدین‌سان توسعه صنایع کوچک بعنوان یکی از سیاستهای موفق کره جنوبی شناخته شد و با عنایت به چرخه توسعه (اهداف، سیاستها، منابع و امکانات) موجود در حدود ۳۸ مؤسسه و سازمان برای حمایت از صنایع کوچک در این کشور ایجاد شد.^۱

در میانه دهه ۱۹۸۰، سیاست صنعتی براساس توسعه صنایع با تکنولوژی بالا و ارزش افزوده مورد توجه قرار گرفت و سیاست صنعتی به سوی علوم و تکنولوژیهای تازه گرایش یافت و بر این اساس تلاشها در زمینه گسترش صنایع میکروالکترونیک و بیوتکنولوژی متمرکز شد.

در سالهای آغازین دهه ۱۹۹۰ نیز سیاستهای صنعتی بر کمک به واحدهای تحقیق و توسعه (R&D) و توسعه منابع انسانی متمرکز شد. در واقع خطوط ترسیم شده سیاستهای صنعتی تجاری برپایه سیاستهای «سازمان تجارت جهانی» و «آپک» بوده است. براساس این سیاستها در سال ۱۹۹۴، هفت دانشگاه ایجاد شد که صرفاً به تربیت مدیران کارآفرین و مدیران صنعتی در صنایع متوسط و کوچک در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری می‌پرداختند.

انتقال تکنولوژی خارجی نیز نقش زیادی در اقتصاد کره جنوبی داشته و ورود تکنولوژیهای پیشرفته به این کشور راه را برای ایجاد اشتغال و ورود به بازارهای جهانی گشوده است. نکته جالب اینکه شرکتهای بزرگ بیش از شرکتهای کوچک قدرت همسوی با تکنولوژیهای جدید را دارند و به دلیل ساختار رقابتی، برای حفظ موقعیت خود در بازار جهانی تلاشهای زیادی برای دستیابی سریعتر به تکنولوژیهای تازه و جذب آنها به عمل می‌آورند.^{۱۰} درحالی که در بیشتر کشورها تحصیلات و

همچنین وامهای یارانه‌ای به «چائبول» (Chae-bol) که يك شرکت عظیم و چندپیشه بود، اختصاص یافت. برنامه کلان شیمیایی و توسعه صنعتی درست پس از روی کار آمدن دولت «یوشین» که مخالف «پارک» رئیس‌جمهور پیشین بود، با دادن آزادیهای سیاسی و کارگری آغاز شد.

برپایه سومین برنامه ۵ ساله (۱۹۷۲-۶) که بر صنایع سنگین تأکید داشت، در سال ۱۹۷۳ سرمایه‌گذاری در شش رشته صنعت راهبردی (فولاد، الکترونیکز، پتروشیمی، کشتی‌سازی، ماشین‌سازی و فلزات غیر آهنی) آغاز شد.

سه صنعت نخست به خاطر پیشبرد سیاست «خودکفایی در مواد خام صنعتی» و سه صنعت دوم به دلیل تبدیل آنها به «صنایع تکنولوژی‌بر» توسعه یافته برگزیده شدند. دولت کره جنوبی همچنین برای هر يك از صنایع یادشده قانون گسترش ویژه آن را تصویب کرد.

در طول این دوره، مداخله دولت حتمی گسترده‌تر شد. دولت کره در اواخر دهه ۱۹۷۰ بر پایه این سیاستها به شرکتهایی که کارایی خوبی داشتند، پاداش می‌داد و شرکتهای ناکارا یا آنهایی را که توان دستیابی به اهداف تعیین شده در زمینه تولید را نداشتند، تنبیه می‌کرد اما با گذشت پانزده سال متوجه شد این سیاستها نه تنها کارآمد نبوده، بلکه به افزایش اختلاف طبقاتی و گسترش نارضایتی عمومی نیز منجر شده است. از این‌رو در سال ۱۹۷۵ سیاستهای یادشده را کنار گذاشت.

سومین مرحله توسعه از سال ۱۹۷۵ آغاز شد و تا سال ۱۹۸۵ ادامه یافت. در این مرحله مقامات کره جنوبی به دنبال شکست سیاستهای مرحله اول توسعه، با بهره‌گیری از الگوها و تجارب کشورهای هندوستان و ژاپن سیاستهای تازه‌ای در پیش گرفتند. بر پایه این سیاستها رشد صنایع بزرگ را کاهش دادند و به پشتیبانی از صنایع کوچک اشتغال‌زا پرداختند. در نتیجه این سیاستها در طول يك دهه موفق به کاهش اختلاف طبقاتی و نرخ رشد بیکاری شدند.

موفقیت‌های ناشی از مراحل دوم و سوم و سازگار بودن سیاستها با اهداف توسعه در آن

راه تربیبات ویژه و نهادی و سازمانی قابل دستیابی بود که در آن EPB برنامه‌ریزی و طراحی، هماهنگ کننده و ارزشیابی کننده دیگر وزارتخانه‌ها بود. ارتباط میان برنامه‌ریزی اقتصادی و آموزشی برای برآورده ساختن نیازهای آینده در مورد نیروی انسانی وجود داشت، اما این ارتباط تنها در صورتی می‌توانست نتیجه‌بخش باشد که ابزاری برای اجرا وجود داشته باشد. اما درخصوص کره جنوبی تقاضای زیاد در زمینه تحصیل، کار و اشتغال را محدود کرد و موجب هدایت این تقاضاها از راه کاربرد سهمیه‌ها (سهمیه‌بندی) برای پیش‌بینی از روی طرحهای نیروی انسانی شد. این امر از راه نظارت و کنترل متمرکز (MOE) برآموزشهای خصوصی و همگانی امکانپذیر گردید.

در بیشتر سالهای پس از جنگ کره، دولت این کشور از نهادها، قدرت و ابزارهای سیاستگذاری و قانونی برای برقراری ارتباط میان عرضه افراد تحصیل کرده و کارگران ماهر و دیگر گونی نیازهای اقتصادی این افراد بهره‌برداری می‌کرد. نقش دولت تنها محدود به مداخله در شرایط ویژه که رکود بر بازار کار و اقتصاد حاکم باشد، نمی‌شد، بلکه دولت برای ایجاد رقابت میان عرضه و تقاضا از راه برقرار کردن کنترل استراتژیک بر هر دو سوی بازار تلاش می‌کرد.^{۱۱}

سیاستها و اقدامات برای ایجاد اشتغال

دولت اندونزی بتازگی دست به اصلاحاتی در بخش نظام آموزش عالی این کشور زده و برنامه‌ای در این خصوص با عنوان «راهنمای بلندمدت توسعه آموزش عالی برای سالهای ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۵» تدوین کرده است. هدف اصلی این اصلاحات افزایش کارایی دانشگاهها در جهت پاسخگویی به نیازهای متقاضیان و جامعه از راه بهبود مدیریت، افزایش برابری و امکان دسترسی به تسهیلات آموزشی از راه اولویت‌بندی رشته‌های تحصیلی و مناطق جغرافیایی است.^{۱۲}

دولت اندونزی برای رویارویی با چالشهایی که در زمینه تربیت نیروی انسانی متخصص، ارتقای کیفیت و قابلیت نیروی کار و توانا ساختن

نظام آموزش و پرورش به گونه نسبی از رشد و توسعه اقتصادی جدا و منفک بوده، ویژگی مشخص مهارت‌آموزی در اقتصاد کشورهای تازه صنعتی شده آسیای شرقی نزدیکی و همراهی روابط میان دو نظام تحصیلات و رشد و توسعه اقتصادی است.

در دهه ۱۹۶۰، دولت «پارک چونگ‌هی» کنترل و نظارت مطلقه را بر سیاستگذاری آموزشی همزمان با تأسیس حکومت توسعه‌ای تقویت کرد. کنترل تحصیلات همگانی و فنی - حرفه‌ای به «وزارت آموزش و پرورش» (MOE) داده شد، درحالی که «وزارت کار» (MOL) بر آموزشهای فنی و حرفه‌ای نظارت داشت. کنترل و نظارت متمرکز، افزون بر مدارس و دانشکده‌های عمومی و همگانی، بخش خصوصی را نیز از راه قانون مدرسه خصوصی دربرمی‌گرفت و شامل روشهای پذیرش، ثبت‌نام، سهمیه‌های دانش آموزشی، شهریه آموزش و مقررات سخت در زمینه برنامه‌های درسی و آموزشی، انتشار کتابهای درسی، درآمدها و هزینه‌ها می‌شد.

«هیأت برنامه‌ریزی اقتصادی» (Economic Planning Board - EPB) در سال ۱۹۶۱ به‌عنوان هسته مرکزی و اصلی سازوکار دولت توسعه تشکیل شد و از آن زمان به‌عنوان نهاد اصلی در دولت توسعه‌ای کره باقی ماند. در این هیأت وظایف وزارتخانه‌های گوناگون بررسی و درهم ادغام شد. این هیأت، مسئولیتهای برنامه‌ریزی و طراحی را از وزارت باساز، بودجه‌بندی به شکل دفتر بودجه را از وزارت دارایی و اداره آمار را از وزارت کشور گرفت.

نهاد EPB سه نقش اصلی داشت: برنامه‌ریزی، طراحی و تنظیم و تدوین برنامه‌های راهبردی اقتصادی، هماهنگ کردن سیاستهای اقتصادی و دیگر سیاستهای وزارتخانه‌ها و ارزیابی برنامه‌های اجرایی وزارتخانه‌ها.

نهاد EPB بویژه تدوینگر و تهیه کننده برنامه‌های اقتصادی ۵ ساله بود. طرحهای مهارت‌آموزی، بسیار دقیق و هماهنگ با طرحهای توسعه اقتصادی تهیه می‌شد. این امر از

● دروندرشد کره جنوبی بویژه در دهه ۱۹۶۰، اتکای نسبی دولت، بیشتر بر «استقراض» به جای «سرمایه گذاری مستقیم خارجی» به منظور تأمین سرمایه گذاری بود. درحالی که در دیگر کشورهای تازه صنعتی شده آسیای شرقی وضع بر این روال نبود.

آنها برای پاسخگویی به نیازهای بازار کار روبرو است، در پی افزایش میزان دسترسی به آموزش در این کشور است.

بر پایه این برنامه باید شمار دانش‌آموختگان دانشگاهها در ۲۰ سال آینده با افزایش ظرفیت دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی از میزان ۴ درصد کنونی به بیش از ۲۵ درصد افزایش یابد. این دگرگونیها باید در دوره‌های کاردانی بیش از دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد صورت گیرد.^{۱۳}

البته تحقق این امر نیازمند تبلیغات برای تغییر نگرش جامعه و دارندگان مدرک دیپلم نسبت به دوره‌های کاردانی است. همچنین دولت برای مشارکت بیشتر بخش خصوصی بویژه صنایع در امر سرمایه‌گذاری در آموزش عالی باید با دادن یارانه و سیاستهای تشویقی آنها را به این سمت هدایت کند.

افزون بر اینها دولت اندونزی در نظر دارد میان دانشگاهها با مراکز صنعتی، نیازهای جامعه و بازار کار ارتباط برقرار کند، به گونه‌ای که مؤسسات آموزش عالی بر پایه یک برنامه‌ریزی منظم، انتظارات مردم را برآورده سازند. از این رو ضروریست که میان دو طرف گفتگوهای لازم صورت گیرد.

همکاری دانشگاهها بویژه با صنایع در برنامه‌های آموزشی و کارآموزی ضرورت دارد. بر این پایه برنامه‌های درسی باید همسوی با نیازهای صنایع باشد و شوریه‌ها باید در عمل کارایی داشته باشد.

نکته دیگر اینکه باید به پژوهشهای کاربردی و پایه‌ای اهمیت بیشتری داده شود؛ چرا که لازم است دانشگاهها آگاهی‌هایی درخصوص مسایل و مشکلات صنایع داشته باشند تا بتوانند برپایه برنامه‌های آموزشی خود راهکارهایی برای حل آنها ارائه دهند. صنایع نیز باید از پژوهشها پشتیبانی کنند تا کیفیت کالاها و محصولات آنها افزایش یابد.

نظام آموزشی ژاپن با بهره‌گیری از الگوهای غرب و تواناییهای این کشور توانست به پیشرفتهای مهمی دست یابد، به گونه‌ای که در سالهای اخیر دانشگاهها و مؤسسات آموزش

عالی ژاپن دیگر مکانی برای تحصیل طبقات ممتاز و برتر جامعه شناخته نمی‌شوند، بلکه با تغییر سیاستهای آموزشی خود به محلی برای ارائه آموزشهای همگانی تبدیل شده‌اند. همچنین گرایشهای ویژه‌ای درخصوص تبدیل شدن به مراکز حرفه‌ای برای برنامه‌ریزی عملی پیدا کرده‌اند.

همزمان با رشد اقتصادی و اجتماعی ژاپن، انتظارات جهانی از این کشور افزایش یافته و نقش ژاپن اهمیت بیشتری پیدا کرده است. تداوم برتری ژاپن در آینده تا اندازه زیادی به گسترش روابط این کشور با دیگر کشورها بستگی دارد.

بر این پایه ژاپنی‌ها ناگزیر به انجام دادن فعالیتهای گوناگون در جامعه جهانی هستند. از این رو وظیفه مهم مؤسسات آموزش عالی ژاپن آن است که نه تنها در جهت ارتقای سطح آموزشی و پژوهشی برنامه‌های خود تلاش کنند بلکه دانشجویان و دانش‌پژوهان خارجی را آزادانه در دانشگاههای خود بپذیرند؛ همچنین در پی افزایش مبادلات علمی دانشگاههای ژاپن با دانشگاههای دیگر کشورها هستند.^{۱۴}

مسئولان نظام آموزشی ژاپن در تلاشند که در سیاستهای اصولی و نظام آموزش عالی این کشور بازنگری کنند تا بتوانند الگوی مطلوبی در آستانه سده ۲۱ برگزینند و سهم مهمی در رهبری دگرگونیهای علمی و صنعتی جهان بازی کنند.^{۱۵} برای دستیابی به این اهداف، شورای تغییرنظام آموزشی و شورای علمی و پژوهشی نخست‌وزیری ژاپن، برنامه‌های مدونی در جهت تغییر ساختار آموزش عالی و نقش دانشگاهها به دولت این کشور پیشنهاد کردند. این برنامه‌ها تلاش می‌کنند اهداف بالا را در پوشش توجه به نیازمندیهای روز جامعه ژاپن پی گیرند. مهمترین این برنامه‌ها بدین قرار است:

۱- تقویت دوره‌های آموزشی دانشگاهها در زمینه تربیت انسانهای کارآمد همراه با ایجاد ساختار انعطاف‌پذیری برای گسترش پژوهشهای بنیادی در همه زمینه‌های علمی.

۲- گسترش «پژوهشهای مشارکتی» (Collaborative Research) بنیادی و کاربردی

اهمیت است که لازم است در این راه گامهای اساسی برداشته شود.

میان دانشگاهها و مراکز صنعتی، تقویت دوره‌های آموزشهای علمی و کاربردی و ضمن خدمت میان دانشگاهها و مراکز صنعتی.

نتیجه‌گیری

آموزش و اشتغال با توجه به الگوهای «تکنولوژی کاربر» (Labour Intensive Tech-nology) و «تکنولوژی سرمایه‌بر» (Capital Intensive Technology) به‌عنوان گزینه‌هایی برای رشد و توسعه اقتصادی کشورها در چند دهه گذشته مورد توجه بوده است. بر این پایه در کشورهای گوناگون بر نقش آموزش در زمینه تربیت مهارت‌های مورد نیاز به منظور بهره‌گیری از تکنولوژیهای مختلف تأکید شده است.

ولی سده بیست و یکم با افق دیگری آغاز شده است. در این افق عامل مورد تأکید در تکنولوژیهای مورد نظر تنها «کاربر بودن» یا «سرمایه‌بر بودن» آنها نخواهد بود. بلکه معیار، دانش مورد استفاده و سطح پیچیدگی این دانش در فرایندهای تولیدی، اقتصادی و فرهنگی خواهد بود. از این رو کشورهای در حال توسعه باید تلاش کنند تا از تواناییهای علمی بیشتری برخوردار شوند. چه در این سده رهیافت «تکنولوژی دانش‌بر» (Knowledge Intensive Technology) که مورد استفاده کشورهای صنعتی خواهد بود، فاصله میان کشورهای صنعتی و در حال توسعه را افزایش خواهد داد. از این رو لازم است کشورهای در حال توسعه پیش از انتقال تکنولوژی به انتقال دانش بپردازند. اما این امر در سایه کارایی مطلوب نظام آموزشی آنها امکان‌پذیر است. از این رو اهمیت این نظام در سنجش با نظامهای دیگر افزایش خواهد یافت.

در واقع بازدهی نظامهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به کارایی نیروی انسانی متخصص که محصول نظام آموزشی است بستگی دارد. از این رو افزایش کارایی نظام آموزشی از اولویتهای ویژه برخوردار است. یکی از راههای افزایش کارایی نظام آموزشی، همسویی آن با برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی و بازار کار است. برای رسیدن بدین مقصود بهره‌گیری از تجارب جهانی ویژه کشورهایی که تا اندازه‌ای با کشور ما همانندی‌هایی دارند، ضروری است. از جمله این

۲- افزایش کمکهای دولت به پژوهشهای بنیادی و ایجاد شرایطی که شمار بیشتری از اعضای هیأت علمی امکان مشارکت در پروژه‌های پژوهشی را داشته باشند.

۴- گسترش ارتباط و همکاری میان دانشگاهها و مراکز پژوهشی با جامعه و بهره‌گیری از کمک‌های مالی جامعه در زمینه تحقیقات.

۵- گسترش مبادلات علمی در سطح بین‌المللی از راه مبادله دانشجو و پژوهشگر، گسترش توافق‌نامه‌های علمی میان دانشگاهها و مراکز پژوهشی بین‌المللی، دعوت از استادان و پژوهشگران خارجی، جلب مشارکت پژوهشگران خارجی در پروژه‌های ملی و شرکت فعال در پژوهشهای بین‌المللی.^{۱۶}

کره جنوبی نیز از سال ۱۹۶۰ بدین سو اقداماتی در جهت گسترش کمی و کیفی فعالیتهای دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی این کشور انجام داده است که برپایه آن نه تنها توانسته است تعادل میان عرضه و تقاضای آموزش عالی را حفظ کند، بلکه نیروی انسانی مورد نیاز برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی این کشور را نیز تأمین کند. مهمترین این اقدامات عبارت است از:

۱- انعطاف‌پذیری و تنوع‌گرایی - انعطاف‌پذیری در نظام آموزش عالی به ایجاد تنوع در دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی و ایجاد مؤسسات تخصصی می‌انجامد.

۲- ارائه آموزش به عنوان يك نوع از خدمات و وضعیت اشتغال - مؤسسات آموزش عالی به اصلاحات اداری برای پاسخگویی بهتر و دقیقتر به درخواستهای دانشجویان نیاز دارند. به واقع می‌بایست به آموزش به عنوان يك خدمت توجه کرد و لازم است خدمات آموزشی وسیله‌ای برای شکوفایی استعدادهای درخشان باشد.

۳- تعادل میان آموزش و بازار کار - تعادل میان نیروهای تربیت شده از سوی دانشگاهها و نیازهای بازار کار یکی از مسائل اساسی و با

● نظام آموزشی در ایران در صورتی می‌تواند رسالت بزرگ خود را ایفا کند که دقیقاً با برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه هماهنگ باشد و محیطی مطلوب برای رشد و توسعه از راه تربیت نیروی انسانی ماهر و متخصص فراهم آورد.

کشورها می‌توان کشورهای شرق آسیا را برشمرد.

بیشتر کشورهای شرق آسیا پس از جنگ جهانی دوم برای رشد و توسعه و ارتباط نظام آموزش عالی با برنامه‌های توسعه، سیاستهایی به اجرا گذاشتند. این کشورها در همه دوره‌های برنامه‌ریزی، سیاستهای یادشده را مورد بازنگری قرار داده و با توجه به موفق یا ناموفق بودن آنها، اصلاحات و بازنگری‌های لازم را در آنها به عمل آورده‌اند تا اقتصادی شکوفا، همراه با رفاه و آسایش بیشتر و سربلندی برای ملت خویش به ارمغان آورند.

علل رشد و توسعه این کشورها را می‌توان چنین برشمرد:

۱- ثبات سیاسی و اقتدار دولت - تجارب مهم سه کشور شرق آسیا نشان می‌دهد که دولت می‌تواند با تنوین سیاستهای مناسب کشور را بسوی امنیت، ثبات سیاسی و رشد و توسعه هدایت کند. هرچند این کشورها نمونه‌هایی از مداخله چشمگیر دولت در فرایند توسعه به نمایش می‌گذارند، اما با اتخاذ سیاستهای مناسب توانسته‌اند برخلاف کشورهای سوسیالیستی زمینه‌های مشارکت مردم و بخش خصوصی را فراهم سازند و آنها را برای فعالیت در زمینه رشد و توسعه کشور ترغیب کنند. این کشورها در این راستا دو سیاست اساسی در پیش گرفته‌اند:

الف - گزینش برنامه‌ریزی شده صنایع راهبردی و متناسب با امکانات و نیازهای کشور؛
ب - پشتیبانی و هدایت گسترده بخش خصوصی از راه اقدامات سیاسی و اقتصادی.

این امر نشان می‌دهد چنانچه دولتی به ایجاد جامعه مدنی و جلب مشارکت مردم در امور کشور توفیق یابد، می‌تواند جامعه را به سوی رشد و توسعه رهنمون شود.

۲- نظام آموزشی متناسب - کشورهای یادشده تلاشهای گسترده‌ای در جهت استعمارزدایی، اصلاح و توسعه نظام آموزشی خود به عمل آوردند تا سرانجام به ساختن نظام آموزشی مطلوب و همسو با موقعیت اجتماعی و اقتصادی خویش توفیق یافتند. بهره‌گیری درست و گسترده از تکنولوژیهای آموزشی در این

خصوص بسیار مؤثر بوده است.

آنها تربیت دانشجویان را به عنوان ثروت‌های آینده احساس کردند و از این رو سرمایه‌گذارهای زیادی روی نوجوانان و جوانان انجام دادند.

۳- توسعه منابع انسانی - هماهنگی آموزش با نیازهای جامعه یکی از مهمترین ابعاد توسعه انسانی است که از راه عرضه و تقاضای مکانیسم بازار به دست می‌آید. اقتصاد کشورهای شرق آسیا همانگونه که توسعه پرشتاب خویش را آغاز کرد به همان نسبت تقاضایش برای نیروی کار با کیفیت بالا نیز فزونی یافت.

تا پیش از آغاز توسعه اقتصادی، این کشورها با کمبود گسترده‌ای در رشته‌های تخصصی همچون مهندسی روبه‌رو بودند، ولی با آغاز توسعه، این کمبودها کم‌کم برطرف شد، به گونه‌ای که امروز آنها به اعزام کارشناس به کشورهای درحال توسعه مبادرت کرده‌اند.

۴- توجه به کاربردی کردن درسهای دانشگاهی - بیشتر کشورهای منطقه شرق آسیا در زمینه نظام آموزشی دارای سنتهای استعماری بودند و نسبت به فراگیری موضوعات فنی توجه کمتری داشتند. ولی پس از استقلال این کشورها با توجه به اهمیت آموزشهای فنی و حرفه‌ای، تلاشهایی برای تغییر زمینه نظام آموزشی کشورها خود آغاز کردند. افزون بر این، نیاز به آموزشهای ضمن خدمت در ادارها، کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی و همچنین نیاز واحدهای دیگر به چنین آموزشهایی به منظور بالا بردن مهارتهای کارکنان آنها مورد تأکید قرار گرفت.

۵- آینده‌نگری - کشورهای شرق آسیا با آینده‌نگری موشکافانه و سرمایه‌گذاری مادی و معنوی فراوان در نظام آموزشی کشور به اهداف عالی خود جامعه عمل پوشانده‌اند. چنین به نظر می‌رسد که این کشورها با دوراندیشی برنامه‌های توسعه‌ای برای جامعه خویش بی‌ریزی کرده‌اند و در جهت دستیابی بدانها از هیچ تلاشی فروگذار نکرده‌اند.

۶- توجه به صنایع اساسی - کشورهای شرق آسیا همواره در ایجاد صنایع اساسی، سنگین و زیربنایی پیشگام بوده‌اند و با توجه به نتایج به دست آمده از سرمایه‌گذاری در این صنایع به حمایت و تقویت صنایع متوسط و کوچک پرداخته‌اند.

● ژاپن هیچگاه تکنولوژی غرب را بطور کامل نپذیرفت، بلکه تلاشهای زیادی برای ایجاد دگرگونی و بومی کردن آنها به عمل آورد. از این رو می‌توان گفت که با توجه به تکنولوژی کاربر، در زمینه به کارگیری نیروی انسانی و سرمایه موفق بوده است.

ردیف	کشور	مساحت کیلومتر مربع	کل جمعیت (۰۰۰)	نرخ پند جمعیت	نرخ ثبت نام در مؤسسات عالی	دیرستان
۱	اندونزی (۹۴)	۱۹۱۹۰۰۰	۱۹۴۵۳۸	۱/۷	۱۱/۱	۴۸
۲	ایران (۹۴)	۱۶۴۸۰۰۰	۶۱۲۱۲	۲/۵	۱۴/۸	۶۹
۳	ژاپن (۹۴)	۳۷۲۳۱۳	۱۲۵۱۴۳	۰/۳	۴۰/۳	۹۹
۴	کره جنوبی (۹۵)	۹۸۴۷۷	۴۴۹۴۹	۱/۲	۵۲	۱۰۰

Source: ILO, Key Indicators of the Labour Market, 1999

آورده و می آورند. این امر موجب می شود که شرکتهای مذکور با توجه به حمایتهای دولت و مردم در رشتههای گوناگون سرمایه گذاری کرده و حتی به ریسک دست بزنند.

در برخی از این کشورها مانند ژاپن نسبت وام به سرمایه در مؤسسات خصوصی حتی ۴ تا ۵ برابر است. بدین سان سرمایه این مؤسسات به بهایی بسیار ارزاتر از سرمایه مؤسسات آمریکایی فراهم می شود. این امر نقش مهمی در توسعه پرشتاب اقتصادی این کشور داشته است.

۱۰- مشارکت گسترده بخش خصوصی - بخش خصوصی نقش مهمی در رشد و توسعه این کشورها دارد، به گونه ای که برخلاف کشورهای سوسیالیستی، در این کشورها بخش خصوصی به عنوان «نیروی محرک» قلمداد می شود. افزون بر این میان دولت و بخش خصوصی اعتماد دوسویه و متقابل وجود دارد و این دو بخش همگام با یکدیگر در جهت توسعه کشور، تأمین سلامت و استحکام اقتصادی و حفاظت از منافع و مصالح ملی همکاری و فعالیت می کنند.

۱۱- جذب سرمایه های خارجی - کمکهای مالی آمریکا، بانک جهانی و اروپا به این کشورها بویژه در مراحل آغازین توسعه صنعتی، نقش زیادی در پیشرفت آنها داشته است. افزون بر این سرمایه گذاری مستقیم شرکتهای چندملیتی را نیز نباید نادیده انگاشت.

مشکلات بازار کار

ایران در سنجش با کشورهای یادشده به لحاظ

بیشتر این کشورها در آغاز تکنولوژی را از کشورهای پیشرفته وارد کردند و سپس آنها را بومی ساختند. این کشورها چنان در این مرحله پیشرفت کردند که می توان از آنها به عنوان نمونه های درخشان انتقال تکنولوژی یاد کرد. آنها حتی امروزه با صنایع پیشرفته کشورهای آمریکا و اروپا به رقابت برخاسته اند.

مراحل یادشده با همکاری دولت، دانشگاه و صنایع صورت گرفته است، به گونه ای که می توان گفت در طول مراحل صنعتی یادشده، در برنامه های توسعه و نظام آموزش عالی این کشورها بر پیوند فعالیتهای آموزشی و پژوهشی دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی با نیازهای صنایع تأکید زیاد بوده است.

۷- حمایت از تحقیق و توسعه - در همه مراحل توسعه، گرفتن تکنولوژی از کشورهای پیشرفته و سپس بومی کردن صنایع و خوداتکایی، محور اصلی راهبرد توسعه صنعتی آنها بوده است و برای رسیدن به این مراحل بیشترین سرمایه گذاری را در امر تحقیق و توسعه کرده اند.

۸- بالا بودن میزان پس انداز و سرمایه گذاری - یکی از مهمترین عوامل رشد و توسعه اقتصادی کشورهای شرق آسیا، بالا بودن میزان پس انداز مردم در بانکهاست؛ به گونه ای که مقدار پس انداز مردم ژاپن نزدیک به ۲ برابر آمریکاست. این امر منابع لازم را برای سرمایه گذاری در این کشورها فراهم می سازد.

۹- حمایت دولت از شرکتهای و مؤسسات تجاری - دولتهای این کشورها پشتیبانیهای لازم از مؤسسات تجاری و تولیدی مربوطه به عمل

آن با برنامه‌های رشد و توسعه و بازار کار آغاز کردند و توانستند به موفقیت‌هایی دست یابند. این کشورها بویژه ژاپن با توجه به وضع کشورهای خود سیاست‌هایی در پیش گرفتند که از «جستجوی دانش» به سوی «خلق دانش» پیش رفتند.

از این رو با توجه به موارد یادشده، راهکارهایی برای ارتباط یافتن نظام آموزش عالی با برنامه‌های توسعه و ایجاد اشتغال ارائه می‌شود و از آنجا که نظام آموزش عالی ایران در حال دگرگون و پایمیزی نظامی نو است. به نظر می‌رسد توجه به آنها در برنامه‌های آموزشی و درسی شایسته تأمل باشد؛ زیرا آنچه اعلام شده نشانگر آن است که وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در پی تکنولوژی و فناوریهای تازه است:

۱- ایجاد روحیه اعتماد به نفس و خودباوری - دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی باید به گونه‌ای ارائه دهنده درسهای دانشگاهی باشند که روحیه اعتماد به نفس و خودباوری فرهنگی را در میان دانشجویان تقویت کنند تا آنان به دانشهای موجود بسنده نکرده و در راه کسب دانش‌ها و مهارتهای جدید بکوشند.

باید توجه داشت که برتری علمی یکی از پیش‌شرطهای اساسی اعتماد به نفس فرهنگی است. در واقع یکی از دلایل پیشرفت کشورهای شرق آسیا خودباوری و شناخت تواناییهای خویش در حل مشکلات موجود است و اینکه براین اعتقادند که راه ترقی و پیشرفت تقلید صرف از غرب نیست.

۲- هماهنگ کردن برنامه‌های آموزش عالی با برنامه‌های توسعه - جامعه امروز بیش از هر زمان از آموزش عالی انتظار دارد که دیگر تنها در اندیشه پیشرفت در زمینه‌های علمی نباشد بلکه اولویت را به فعالیت‌های علمی بر پایه نیازهای اجتماعی و اقتصادی جامعه بدهد. از این رو برنامه‌ریزان باید تلاش کنند که میان برنامه‌های آموزش عالی و برنامه‌های توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی هماهنگی برقرار سازند تا نظام آموزش عالی بتواند نقشی اساسی در برآورده ساختن نیازهای جامعه بازی کند.

به سخن دیگر، آموزش عالی در صورتی

پهناوری، جمعیت، منابع زیرزمینی و امکانات طبیعی در وضع مطلوبی قرار دارد^{۱۲} که در جدولهای ۱ و ۲ بدانها اشاره شده است:

جدول شماره ۲- نرخ بیکاری در کشورهای

مورد بررسی

ردیف	نرخ بیکاری کشور	سال	نرخ بیکاری
۱	اندونزی	۱۹۹۶	۴/۰
۲	ژاپن	۱۹۹۷	۳/۴
۳	کره جنوبی	۱۹۹۷	۲/۶

Source: ILO, Key Indicators of the Labour Market, 1999

ولی از سوی دیگر ایران برای ایجاد اشتغال و ارتباط دادن نظام آموزش عالی با برنامه‌های توسعه و بازار کار با مشکلات بزرگی روبرو است که مهمترین آنها بدین قرار است:

۱- کمبود نیروی انسانی متخصص و با تجربه برای کار آفرینی

۲- نبود تسهیلات لازم برای تربیت نیروی انسانی متخصص مورد نیاز جامعه

۳- هماهنگ نبودن دیدگاههای سیاستمداران و برنامه‌ریزان در زمینه اولیتهای توسعه

۴- همخوانی نداشتن رشته‌های دانشگاهی با بازار کار

۵- نبود آمارها و دیگر اطلاعات معتبر که بتوان سیاستها، طرحها و اقدامات اصلاحی را بر پایه آنها بنیان گذاشت.

۶- نبود توجه نسبت به بهره‌گیری از فرصتهای آموزشی خارجی

۷- کمبود دوره‌های مطالعاتی نیمه وقت یا شبانه

۸- نبود ارتباط میان دانشگاه و صنعت

پیشنهادها

همانگونه که در فصلهای پیشین بیان شد، کشورهای مورد بررسی پس از جنگ جهانی دوم بویژه در طول چهار دهه اخیر تلاشهایی در جهت ایجاد اشتغال، توسعه نظام آموزش عالی و ارتباط

می‌تواند رسالت بزرگ خود را به انجام رساند که دقیقاً با برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه هماهنگ باشد و محیطی مناسب برای رشد و توسعه از راه تربیت نیروی انسانی ماهر و متخصص فراهم کند.

دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی گذشته از داشتن نقشی مؤثر در تربیت نیروی انسانی مورد نیاز برنامه‌های توسعه می‌توانند به دولت در تعیین راهبردهای کلان در برنامه‌های توسعه یاری رسانند و همچنین با پژوهشهای بنیادی، دولت را در اجرای چنین برنامه‌هایی کمک کنند.

۳- هماهنگ ساختن پذیرش دانشجویان در رشته‌های گوناگون با نیازهای جامعه - طراحی و برنامه‌ریزی درسهای دانشگاهی باید همسو با نیازهای روز جامعه و آخرین پیشرفتها، نظریه‌ها و مفاهیم موجود در رشته‌های مربوط صورت گیرد، به گونه‌ای که دانشجویان پس از دریافت مدرک خویش بتوانند به راحتی جذب بازار کار شوند.

۴- تلاش در جهت افزایش مهارتهای درسی و کاربردی کردن درسهای - باید تلاش کرد تا دانشجویان با آزمایش و پژوهش آشنا و با واقعیتها رویه‌رو شوند.

در این راستا ایجاد و گسترش واحدهای روش تحقیق و گنجاندن درسهای عملی در همه رشته‌ها ضروری است. نظام آموزش عالی باید با اصلاح برنامه‌های درسی و تأکید بر درسهای عملی در همه رشته‌های تحصیلی بتواند راهکارهایی در قبال دانش‌آموختگان و بیکاری آنها بیندیشد و مدیران دانشگاهها با بهره‌گیری از بیانیه جهانی آموزش عالی خود را به اصل «جهانی‌اندیشیدن و ملی عمل کردن» متعهد سازند.

۵- گسترش دوره‌های کارآموزی - این امر از راه ایجاد دگرگونی در نظام آموزشی امکانپذیر است. باید با ایجاد تغییر و دگرگونی در نظام آموزش عالی، دانشجویان را موظف به گذراندن دوره‌های کارآموزی کرد تا با شرایط بازار کار آشنا شوند و زمینه اشتغال آنان فراهم گردد.

۶- متناسب ساختن رشته‌های تحصیلی کشاورزی با نیازهای جامعه - متناسب ساختن

رشته‌های تحصیلی در زمینه کشاورزی با نیازهای واقعی مناطق روستایی و کشاورزی (توسعه روستایی، عمران و برنامه‌ریزی روستایی) موجب ایجاد اشتغال و بهره‌برداری بیشتر از امکانات خواهد شد.

۷- دادن تسهیلات و اعتبارات - دادن تسهیلات و اعتبارات ویژه به دانش‌آموختگان آموزش عالی و رشته‌های کشاورزی از سوی دولت و مؤسسات به ایجاد انگیزه برای سرمایه‌گذاری در این بخش و فعالیت در زمینه‌های مربوطه و ایجاد اشتغال می‌انجامد.

۸- واگذاری اراضی و مزارع جدید - واگذاری اراضی و مزارع جدید به افراد متناسب با تسهیلات آنها که در پی گسترش و ایجاد سدهای تازه به وجود می‌آیند موجب بهره‌گیری از تخصصها و مهارتهای آنان و نیز ایجاد اشتغال خواهد شد.

۹- توجه به تحولات صنعتی و فناوریهای جدید در درسهای دانشگاهی - برنامه‌ریزان دانشگاهی باید توجه لازم نسبت به تحولات صنعتی و تکنولوژیک، نظامهای مدیریتی جدید و اوضاع صنعتی جامعه خویش داشته باشند و آنها را در برنامه‌های درسی منظور نمایند.

برنامه‌های آموزشی رشته‌های فنی و مهندسی باید برپایه خلق فناوریهای تازه در جهت توسعه ملی باشد. در این راستا باید محور آموزشها براساس تعلیم پروژه، «تحقیق‌مدار» و «مسأله‌یاب» باشد. توجه ویژه و هماهنگ به برنامه‌های آموزشی رشته‌های مهندسی از سه جهت ضرورت دارد:

الف - توسعه کمی رشته‌ها و دانشکده‌های فنی و مهندسی

ب - ایجاد دگرگونی اساسی در ساختار کنونی آموزشهای فنی و مهندسی

پ - ارتقای شاخصهای کیفی رشته‌های آموزشی مربوط

اجرای پروژه‌ها باید با ساخت و آزمایش نمونه‌های آزمایشگاهی همراه باشد. ایجاد مراکز نمونه‌سازی مهندسی در دانشگاههای صنعتی ضروری است. همچنین تأسیس «مجتمعهای صنعتی با تولید محدود» برای پدید آوردن

● آشنایی با الگوهای مورد استفاده دیگر کشورها در زمینه ارتباط نظام آموزش عالی با بازار کار، راه‌برای ایجاد فرصتهای شغلی تازه و مولد هم‌وار خواهد ساخت. اشتغال مولد یکی از مهمترین ابزارهای مؤثر به منظور توزیع عادلانه درآمد‌ها، افزایش خدمات اساسی و بهبود سطح زندگی شمار زیادی از افراد جامعه است.

فناوریهای تازه دانشجویان را بیشتر در جریان ویژگیهای علم امروز قرار می‌دهد.

دانش آموختگان دانشگاهها ارتباط نزدیک برقرار سازند.

۱۵- گسترش همکاریها و مبادلات علمی - با گسترش همکاریهای آموزشی و علمی با کشورهای خارجی می‌توان به بسیاری از یافته‌های علمی تازه دست یافت. حتی می‌توان شرایط لازم را برای اشتغال دانش آموختگان در خارج از کشور فراهم ساخت.

۱۶- ایجاد ارتباط میان انجمنهای دانش آموختگان دانشگاهها یا ادارات و سازمانها - ایجاد هماهنگی و ارتباط میان انجمنهای یادشده با سازمانها و نهادهای گوناگون به منظور برقراری ارتباط بیشتر میان دانشگاهها و بازار کار ضروری است.

۱۷- توجه به کارآفرینی - دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی باید تلاش کنند با تدریس درسهایی دانشجویان را کارآفرین بار آورند، آنچنان که آغازگر فعالیتهایی شوند که با وجود محدودیتهای موجود در جامعه در اولویت قرار گیرند و ایجاد اشتغال کنند.

منظور از کارآفرینی، پذیرفتن مخاطره، پیگیری فرصتها، ارضای نیازها و خواسته‌ها از راه نوآوری و ایجاد يك فعالیت تازه است.

منابع

۱. بازرگان، عباس (۱۳۷۰)، سیمای تحقیقات آموزشی در اندونزی، تهران: مرکز تحقیقات آموزشی.
۲. پیام یونسکو (۱۳۶۸)، فروردین، شماره ۳۱۱
3. Bambang Sahendro (1997), Policy Reforms in Higher Education in Indonesia, Paris, Unesco
۴. ووگل، ازرا (۱۳۶۶)، ژاین کشور شماره ۱، ترجمه شهین دخت خوارزمی و علی اسدی، تهران: نشر فرهنگ
۵. ضرغامی، مصطفی (۱۳۷۹)، «درسهایی از تجربه برخی کشورها در مورد اشتغال فارغ‌التحصیلان»، فصلنامه پژوهش، پائیز و زمستان، شماره چهارم
۶. فقیه، نظام‌الدین (۱۳۸۰)، «تجارب برخی کشورها در انتقال و توسعه تکنولوژی»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال پانزدهم، شماره نهم و دهم (شماره مسلسل ۱۶۵، ۱۶۶)
۷. مهدوی، محمدنقی (۱۳۷۴)، «نقش دانشگاه در

۱۰- ایجاد و گسترش رشته‌های فنی و مهندسی - رشد شتابان صنعت از يك سو و پیوند خوردن حوزه‌هایی که تا چند دهه پیش ارتباط چندانی با آموزشهای فنی و مهندسی نداشتند، مانند رشته‌های پزشکی (مهندسی پزشکی) و برخی رشته‌های علوم پایه، گسترش کمی رشته‌های فنی و مهندسی در ایران را ایجاد می‌کند. در این راستا ایجاد رشته‌هایی مانند اقتصاد آموزش، مهندسی اقتصاد و مهندسی فرهنگ باید مورد توجه قرار گیرد.

۱۱- توجه بیشتر به تحقیقات - تحقیقات زیربنای توسعه است، از این رو باید اعتبارات بیشتری به پژوهشهای گوناگون داده شود. توسعه شهرکهای علمی و تحقیقاتی نیز در این راستا باید مورد توجه باشد.

۱۲- هماهنگی دانشگاهها با مناطق جغرافیایی - مناطق شمال، جنوب، شرق و مرکزی کشور دارای پتانسیلهایی هستند که در صورت تناسب با تخصص‌های مربوط، بهره‌وری زیادی داشته و موجب ایجاد اشتغال خواهند شد. برای مثال شمال و جنوب کشور به علت همجواری با دریای خزر، خلیج فارس و دریای عمان، مکانهای مناسبی برای ایجاد و توسعه رشته‌های کشتی‌سازی، شیلات، صنایع دریایی، صنایع نفت، پتروشیمی و ... هستند.

در برخی نواحی دیگر کشور نیز زمینه‌های مناسب برای بهره‌برداری بیشتر از منابع معدنی و زیرزمینی وجود دارد.

۱۳- گسترش ارتباط دانشگاهها با صنایع - گسترش ارتباط مراکز آموزش عالی با مؤسسات تولیدی و صنعتی موجب ایجاد دگرگونیهای در دانشگاهها به منظور هماهنگی برنامه‌های آموزشی با نیازهای صنایع و کارآفرینی خواهد شد.

۱۴- ایجاد دفاتر فرصتهای شغلی - ایجاد دفاتر فرصتهای شغلی در وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و دانشگاهها به منظور ارائه اطلاعات شغلی به دانشجویان ضرورت دارد. این دفاتر باید بتوانند با سازمانهای دولتی و خصوصی و نیز

● بخش آموزش بالاترین دستاورد را در توسعه ملی اندونزی داشته است به گونه‌ای که یونسکو به پاس موفقیت‌های به دست آمده در زمینه توسعه آموزشی، «مدال طلای ابوعلی سینا» را در سال ۱۹۹۴ به این کشور داده است.

13. Ministry of Education and Culture (1998), **The Development of Education System in Indonesia, A Country Report**
۱۴. کاظم نژاد، انوشیروان [و دیگران]، (۱۳۷۶)، بررسی تطبیقی روند تأسیس مؤسسات آموزش عالی خصوصی در ایران و جهان، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، معاونت آموزشی، دفتر آموزشهای آزاد
15. Monbusho (1987) **Report on Education Reform**, Tokyo: National Council on Educational Reform, Government of Japan
۱۶. سرکار آرائی، محمدرضا، (۱۳۷۸)، «از جستجوی دانش به سوی خلق دانش»، مجموعه مقالات سمینار دانشگاه، جامعه و فرهنگ اسلامی، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی
17. International Labour Office, **Key Indicators of the Market**, (1999), Geneva (ILO)
- توسعه صنعتی»، فصلنامه رهیافت، پاییز، شماره دهم
8. Stewart, F. (1982), **Technology and Under development**, Macmilan
۹. شریف‌النسیبی، مرتضی (۱۳۷۵)، چرخه توسعه راهنمای رشد شتابان توسعه اقتصادی - صنعتی کشورهای جنوب شرقی آسیا، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا
10. Suh. J. (1994), "An Econometric Analysis of Technological Change the Role of Foreign Technologies in Korean Economic Development", **Dissertation Abstract International**, Vol 54, No 11
11. Ashton, David [and others], (1999), **Education and Training for Development in East Asia**, London: Routledge
12. Bambang Sahendro (1997), **Policy Reforms in Higher Education in Indonesia**



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی